

روانی

بسم الله الرحمن الرحیم

# جنگ روانی

نویسنده:

مصطفی رضایی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# جنگ روانی

## مشخصات کتاب

سرشناسه:رضایی، مصطفی، ۱۳۷۱ -

عنوان و نام پدیدآور:جنگ روانی/مولف مصطفی رضایی ؛ ویراستار سیده زیتون هاشمی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۴۷ ص.؛ ۹/۵×۱۹س م.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۴۲-۲

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:جنگ روانی -- جنبه های قرآنی

موضوع:جنگ روانی

موضوع:تبلیغات ضد اسلامی

شناسه افزوده:هاشمی، سیده زیتون، ویراستار

رده بندی کنگره:۱۳۹۳ ۶۵و۸۸۲ج/۱۰۴ BP

رده بندی دیویی:۱۵۹/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۹۵۱۲۱

ص: ۱

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

جنگ روانی


 مؤلف: مصطفی رضایی

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

 ویراستار: سیده زیتون هاشمی

 صفحه آرا: داوود هزاره

 طراح جلد: امیر تدین

 نوبت چاپ: اول- پاییز ۱۳۹۳

 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۴۲-۲

 شمارگان: هزار نسخه

 قیمت: ۱۵۰۰ تومان





 قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱( داخلی ۱۱۷و۱۱۶))/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

 تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵۱۵۶۵۵

 www.mahdi۳۱۳.com

 www.mahdaviat.ir

 info@mahdaviat.ir

 Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۳

جنگ روانی

بسم اللّه الرحمن الرَّحیم

جنگ روانی

نمایشگاهی بزرگ با عنوان «جنگ روانی و جنگ نرم از دیدگاه قرآن» برپا شده بود که دو غرفه داشت: جنگ روانی داخلی و خارجی. هر غرفه هم به راهروهای متعدّدی تقسیم می شد.

روی کارت ورودی طرّاحی شده برای مهمانان، نوشته شده بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. هدیً للمتقین»

قرآن تنها راهبر فردی و اجتماعی: جامعه برای خارج شدن از طرح های پشت صحنه دشمن باید چند قدم پیشتر از کمین های آن ها حرکت کند و قبل از ورود آن ها، سنگرسازی کرده باشد. بی شک، قرآن که سراسر کتاب جنگ نور و ظلمت است راه های برون رفت از این جنگ را نشان داده است، اما همان طور که گفته شد باید به محیط آن وارد شد تا بتوان به سایه پر آرامشش رسید و شرط ورود «تقوا» است.

**«غرفه ی اوّل»**

با خطی بزرگ و زیبا، بر سر درِ غرفه نوشته شده: «جنگ روانی داخلی». جنگ روانی که از داخل جامعه به آن دامن زده می شود به مراتب می تواند اثرات خطرناک تری داشته باشد، چون راه گشایی

دشـمن با نفوذ از درون، بر سـهولت تصرّف کردن مواضع می افزاید و بین لایه های اجتماع، شکاف هایی از جنس آن ها قرار می دهد.

دشـمن قبل از آن که نیروی گسترده خود را صرف هجوم از بیرون مرزها کند، ابتدا از همان مهره همرنگ داخلی استفاده می کند؛ مهره ای که یا حال و هوای رقّاصی و پای کوبی کُفر را چون نسیم دلنوازی درون خود می پروراند و حاضر است برای رسیدن سپاه آن ها از هر پایِ رفتنی به قلب مؤمنین، دریغ نکند؛ پاهایی که طبق تجربه، با آهنگ خارجی ها هدایت می شود و بـا انگشت اشاره های آن ها جهت می گیرد یا چون قـدرت فعلیِ داخلی را متناسب با برنامه های خود نمی بینـد، به دورخیزی بلند برای شکستن همه ستون فقرات نظام در جامعه

روی می آورنـد. حرصِ قـدرت، به دست آوردن امتیازها، زخم هایی که خورده اند و... همه و همه می تواند عواملی باشد که دوستان داخلی، به راهزنان کاروان در حال حرکت جامعه تبدیل شوند.

در هر راهرو، سه یا چهار تابلو تعبیه شده که به بررسی راهکارهای معمولِ آن ها برای «براندازی» پرداخته است.

۱. سیاه نمایی:«ونحن أحقّ بالملك منه...»

از مهم ترین ابزار شکسـتن حصارهـای حفاظتی داخلی که از همبسـتگی مردم و حکومت پدیـد آمـده، روز پنداشـتن شب و به دنبـال چراغ گشـتن در روز، زیرِ سؤال بردن وضـعیّت منـاسب و در مواقعی، دامن زدن به آمارهـای غیر واقعی و نادیـده گرفتن پیشرفت ها است.

یـک لشکرکشـی همه جـانبه دشـمن در پـایین آوردن پرچم پرعزّت جـامعه اسـلامی، بـا اسـتفاده از عنصـر نارضـایتی مردم در شرایطی که طیف گسترده ای از آن ها از جزئیات دقیق حوادث بی خبرند، منحرف کردن اعداد و ارقام، کوبیدن بر طبلِ عقب ماندگی و آلودگی آسمان کشور، حرکتی چندان مشکل برای تغییر زاویه دیدها نخواهد بود.

حضـرت موسـی علیه السـلام بهترین و لایق ترین را به فرماندهی جامعه توحیدی منصوب کردند، نیرومندترین فرد در ایمان، با بدنی پرصـلابت و علمی نافذ قدرت راهبری سپاه ایمانی را تا آخرین قدم به مقصد، داراست؛ ولی قِشر ثروتمند جامعه که فقط به جیب های فربه شده خود نظر دارند، نه قلب های تپیده ای که شوق منزل یار را

می کشـند، همه امتیازات والای او را نادیـده گرفته و فریاد بی کفایتی و شـعار جدایی از او را سـر می دهند که ما صاحب مال هایی هستیم وسیع!

۲. کتمان و تحریف حقایق:«إنّ الذین یکتمون...»

دیـدن آب، نویـدی است برای به سـر رسـیدن عطش و خشـکسالی و صـدای پرشورِ پرندگان خبر از آمدن بهار می دهد؛ ولی آنکه از زمسـتان سود می برد و درگِل و لای بر اسب روزگار می تازد، بایـد هر آنچه هست را نبینـد و دسـتان سـیاه خود را بر چشمانِ پرخواب حلقه کند تا نبیند که تاریکی ها و زردی برگ ها رو به پایان است.

تحصیل کردگان اهل کتاب، موقعیت فعلی خود را مدیون رفت و آمدها و نذرهای مردمی اند که به خاطر کتاب و لباسشان به نان و نوایی رسیده اند.

نباید گذاشت مردم بدانند پیامبری که سال ها نام او را برایشان زمزمه می کردند هم اکنون از کوه های مکّه به عالم می تابد.باید این قسمت از کتاب را دیگر برایشان نخواند، نام «احمد»...

حتی این مقدار هم کافی نیست. از امروز متون تغییر داده می شود و می گوییم: «این را که برایتان می خوانیم از نزد خداست»؛ ولی وای به حال کسانی که با قلم خود می نویسند و نگارنده را خداوند می نامند.

چه می شود کرد؟ جنگی تمام عیار لازم است تا توجّه ها، پیکان سکّه ها و هدیه ها از علمای اهل کتاب دور نشود. دریافته اند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیده شود، از دستان وعده های پوشالی شان کاری ساخته نیست. اگر این سفره پرنعمت و پر نور پهن شود، چه کسی یارای برخاستن دارد؟ بوی عطری

که از هزاران فرسخ در کوچه ها پیچید، با کدام دست می توان بر آن سرپوش گذاشت؟!

]هر لحظه بر تعداد بازدیدکنندگان افزوده می شود.[

۳. تضعیف روحیه و تشکیک ها: «قالوا لا طاقه لنا الیوم...»

رفاه محوری، پاها را در میدان جنگ با دشمن سست می کند، دست ها یارای پیکار را ندارد و چشم ها به جای اینکه به دشمن باشد، به راه های فرار و رها شدن از ترس رویارویی و کشته شدن است. اینجاست که برای گریختن دلیلی پیدا باید کرد و افرادی را با خود همراه ساخت تا ضایعات این آبروریزی برایشان کمتر شود. صدایی برمی آورد که: ما طاقت جنگیدن با آن ها را نداریم. باید نیروی خود را ناچیز وانمود کرد

و چشم ها را پر از پیاده و سواره نظام دشمن کرد، در هر گوشی خوانـد که نمی شود با اینها جنگید، مگر تعداد ما و ابزار آن ها را نمی بینید؟ تنها راه، فرار است. باید چنان به سمت شهر دوید که حتی پای باد هم به چند قدمی مان نرسد.

در آن گوشه، آن هایی که نمی خواهنـد در چارچوب ایمان قرار بگیرنـد و تصویرشان سـندی بر عهـدشان باشـد، با گام هایی لرزان به همراه پیامبرشان موسی علیه السلام به راه می افتند. در مسیر حرکت، زمزمه هایی به دل دارند که اگر به کوه رسیدیم، چه بهانه هایی برای همراهی نکردن با او بر زبان ها بینـدازیم. همراهی با او سـختی و جنگ دارد. محرومیّت از عیش و شـراب های گوارا را نمی شود تحمّل کرد. باید تقاضایی از او کرد که از برآوردنش عاجز باشد: «ای

موسی! خدایت را به ما نشان بده. ما تا او را با چشمانمان نبینیم، به سخنان تو و راهت ایمان نمی آوریم!»

جرقّه ای که ایمان را بر باد داد و روان افراد زیادی را درگیر خود کرد:«درست می گوید. ما باید خدایی داشته باشیم که مانند ما جسم داشته باشد تا بشود او را دید. ای موسی! برای ما هم خدایی مانند این بت ها قرار بده تا به دور او حلقه بزنیم!»

خدایی که با دستان خود ساخته بودند. خدای ضعیفی که نه می تواند آسیبی از خود دفع کند نه جاهلانی که اطرافِ او را گرفته اند! خدایانی که از جنس قلب های تراشندگانشان هستند. خدای سنگی که احساسی ندارد و نمی فهمد. نه می بیند، نه می تواند گوش بدهد.

۴. وخیم نشان دادن اوضاع:«لن نصبر علی طعام واحدٍ...»

وقتی نمی خواهند همراهی کنند با چه زبانی بگویند که از آمدن با تو پشیمان شده ایم، دلمان برای کاخ ابرقدرتی فرعون تنگ شده، ما نمی توانیم در بیابان راه بیفتیم، خستگی بکشیم، گرما ببینیم و کم خوابی را تحمّل کنیم امّا خم به ابرو نیاوریم. ما طاقت گرسنگی را نداریم.

موسی! چگونه چشم می تواند میوه های خوشرنگ را فراموش کند؟ ما نمی توانیم در راحتی نباشیم. آنچه که تو امروز برایمان مهیّا کرده ای، بخشی از نیازهای ماست.

ای موسی! برای ما بنی اسرائیل، خوردن کباب پرندگان، سخت است! از خدایت بخواه که برای ما غذاهای گوناگون بفرستد، از آنچه که زمین می رویاند، انواع سبزیجات

و حبوبات و هر آنچه که سلیمان به آن سمت است. قومی که هر روز غذا، بیش از مقدار نیاز، از آسمان برایشان نازل می شود اکنون...

]انگشت های ابهام حاضرین از دندان ها جدا نمی شود. چگونه می شود با چند جمله، اوضاع مطلوب و هوای دل انگیز را وخیم و آشفته جلوه داد؛ جلوه دادنی که همه را همراه خود کند. از اینجا به بعد تابلوها به رنگ قرمز درآمده است؛ رنگی که شباهت زیادی به رنگ خون دارد. گویا در ادامه مسیر خبرهایی در راه است، پس باید با دقت به انتظار نشست.[

۵. نفوذ نیروهای جاسوس و ستون پنجم: «وفیکم سمّاعون لهم»

در حلقه انسجام بین داخل و نیازهای دشمن و چشم های بیگانگانی که همه جا حضور دارند و به دنبال اشغال سِمَت های

مناسب داخلی برای پیشرفت بیشتر هستند، بهتر می توانند نقشه های طراحی شده را عملی کنند؛ طرح هایی که اگر قرار باشد به خودی خود از بیرون شروع شود، سال ها زمان می برد و هزینه های هنگفتی را از خزانه دشمن خالی می کند.

باید به دنبال ستونی بود که همرنگ با درون، حتی پررنگ تر از آن ها بر صفحه های حوادث ظاهر شوند تا اذهان را برای ریختن زهر نهایی کاملاً آماده کنند. باید رخنه و نفوذی داشته باشند که هیچ شکّی را نیاورد و جای حتی نقطه خالی در دل دیوارها به خاطر این نفوذ باقی نماند.

ستونی به ظاهر برای تقویت دوست، ولی قبری برای فرو پاشیدن ستون های دیگر است. چه خوب می توانند به جنگ روانی دامن بزنند، از دشمن بگویند و از قدرتش،

از کم و کـاستی هـای خودمـان؛ یعنی بزرگ نشان دادن امور ناچیز و اسـتتار مجازی، نقاط قابل نفوذ و ضـربه پـذیر؛ یعنی دور کردن اذهـان از خطرهـا و خطرنـاک معرفی کردن محیط های صـلح و پرآرامش! ضـربه زدن به نیروهای کارآمـد و زیر سؤال بردن ایمانشان، تخصصشان و هر نقطه قوّتی که ستاد فرماندهی دشمن از آن هراس دارد. چه بسا بهتر از دشمنان پرمهر داخلی، حرکتی زیرپوستی و کاملاًـ مخفیانه، تا لشـکر و جامعه به خود بیایـد دشـنه ای در شـکم فرمانـده کل فرو کرده انـد و قتل را بر گردن دست های پاک فرماندهان دلسوخته ای می اندازند که عمر خود را در فرمانبرداری از ولیّ خود صرف کرده اند.

۶. ایجاد فتنه و تأسیس مراکز ایجاد تفرقه: «واتّخذوا مسجداً ضراراً...»

تا زمانی که بین نـخ ها گره محکم باشد، سـردی هوا قدرت رسوخ به بدن را نخواهد داشت. پس آثار شـکاف را باید از لباس دور کرد تا گرمای حیات را از دست نداد.

جوامع، به حسب روحی که در آن هـا شـکل گرفته، اسـتحکامات مختلف، توان و مقـاومت هـای متفـاوتی دارنـد. در این بین، جامعه ایمانی، پرصلابت ترین لایه های حفاظتی را به خود اختصاص داده است؛ لایه هایی که پس از فرود آمدن هزاران ضربه خـارجی نمی توان، بر دیواره آن اثری از آسـیب پیـدا کرد؛ لاـیه هـایی که همیشه دنـدان هـای غیظ دشـمن را به هم فشـرده و نگذاشته که مشت گره کرده عصبانیتشان واشود.

در این رهگذر، چگونه باید بر در هجوم برد، دیوارهای به هم تنیده را فرو ریخت و

بر حصارهای سر به فلک کشیده آن فائق آمد؟ چگونه می شود از بین این دست های به هم گره خورده که بادها و طوفان ها تزلزلی در آن به وجود نمی آورند، گذر کرد و برای ضربه زدن مهیّا شد؟ راهی هست یا چشم های پر از خونشان را باید ببندند، به عقب برگردند و منتظر روزی باشند که حلقه ای از این تنیدگی مفقود شود یا به آن ها بپیوندد؟ آیا آن روز دیر نیست؟

وقت کم است و زهر بسیار. نمی شود در پشت دیوارهای قلعه، دست ها را بر هم گذاشت و سرود فروپاشی را خواند. نمی شود به پیشروی فکر نکرد. آن ها هر روز مواضع خود را گسترش

می دهند و با بوی آشنای خود، دل های غرق در بی معنایی جهنمیان را به سویِ خود می کشند و جرعه های حیات را پیش روی آن ها می نوشند، نشانشان می دهند که باید نشان ها را یافت و ما سال هاست که نشان از دیارِ دوستی را به خاطر سپرده ایم و به سویش رهسپار شده ایم.

این چه وضعیتی است؟ چرا نمی شود گام هایشان را کنترل کرد؟ هم اکنون به چند قدمی مواضع ما رسیده اند. همین طور پیش بروند همه آتش خانه ما را تبدیل به گلستانی می کنند و بوی تعفّنمان را با رایحه ای از بهار، به گور می فرستند.

آگاه باشید! نباید به آن اجازه حرکتی بیشتر داده شود، نباید جلوتر بیایند.، وسوسه ها و دسیسه هایتان را، هر آنچه برای فتنه انگیزی در چشم، زبان و دست هایتان دارید به کار ببندید. سوزاندن یک درخت هم از رسیدن زودتر بهار جلوگیری می کند، از همه قدرت سیاهی و آتشکده خود بهره ببرید.

دشـمن، با تمام نیرو آماده راه اندازی فتنه ای درونی شده است؛ شکاف و گودی که حتی ایام دیدگان روزگار هم در کام آن قرار می گیرنـد. این فتنه از درون اداره می شود: ایجـاد مسـجدی برای اتّحـاد و مأمنی برای پناه، ولی در واقع سـنگی بزرگ بر پیشـانی جـامعه و خـاری هدفـدار بر چشـمان بی خواب نگهبانان؛ ایجاد مسـجد «ضـرار» در مـدینه، در قلب جامعه ی اسـلامی؛ مسـجدی برای هماهنگی و سامانـدهی حرکت های شورشـی و اعتراضـی. برنامه ریزی ها در اینجا انجام می شود. چه انتخابی! چه هوشـی! مجال شک کردن به رفت و آمدهای مسـجد را نمی دهد. چه کسـی می تواند از ورود به آن اعتراض کند؟ برنامه ها برای وارد کردن ضربه ای سهمگین به ستون فقرات پیکر پرنور ایمان، آماده شده است. لحظه ای

فرصت لازم است تا کار را تمام کنند و پس از آن پایه های خیمه خود را محکم بر زمین می کوبند، کنترل اوضاع را به دست می گیرند و هر حرکتی مخالف را محکوم و سرکوب می کنند.

این نبی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمان نابود کردن این کمین گاه را صادر می کند: «این مرکز فساد و تحرّکات بر ضدّ جامعه اسلامی است یا مسجد و محلّ ائتلاف قلوب؟»

۷. تخریب شخصیّت ها: «و قال الملأ من قومه أنذر موسی ... لیفسدوا...»

وقتی تیرهای کمان آن چنان که باید هدف را از پای در نمی آورد، باید به تحریک تیر انداز پرداخت تا از ابزار هلاک کننده دیگر، استفاده کند: هدف را برای او خطرناک ترسیم کرد و شخصیّت او را به عنوان عامل فساد و به هم ریزی شاکله ها جا زد.

درباریان فرعون می بینند که با ادامه فعالیت حضرت موسی علیه السلام جایی برای شنای آن ها در گنجینه های فرعونی باقی نمی ماند، همه را باید به صاحبانشان برگرداند. بدنی که سال ها به این شنا خو گرفته و بوی آن خوش بوترین رایحه را برایش رقم زده، چگونه می تواند با قبول توحید و ایمان به رسالت، بر همه کشته های چندین ساله اش پشت کند و پا به تخت قوم ریاست و ثروت بزند؟

ای فرعون! نمی خواهی فکری به حال کشورت کنی؟ موسی و پیروانش همه آن را به فساد و تباهی کشانده اند.

تباهی؟ مگر چه کار کرده اند؟

مردم را تشویق به پرستش خدای خود و رویگردانی از خدایگان بزرگ مصر و فرعون، می کند.

دست ها و پاهایشان را قطع می کنم، فرزندانشان را می کُشم و...

]زمزمه هایی بین جمعیّت است. هر کدام به چشمان دیگری نگاه می کند. لبخندی از سرور و شاید هم از نسیم دل انگیز کوی «قرآن» بر گونه ها نقش بسته...[

فکر می کردیم نمایشگاه خسته کننده باشد، ولی...

من هم چنین تصوّری داشتم، اما چشمانم در این دقایق هر لحظه، به خاطر احساس اولیه ام سرزنش می کردند...

دیگری به دوستش می گفت:

همیشه از خواندن «قرآن» شانه خالی می کردم، ولی چرا... همیشه کنارم بود، امّا قدر او را نمی دانستم...

به جمعیت نگاه کردی؟ دیدی چه طور مجذوب آیات شده اند و پلک به هم نمی زنند؟!

برای لحظه ای چشمانم به قدم هایشان افتاد. انگار در اختیار خودشان نبود. چه عجله ای داشتند! گذر زمان را احساس نمی کردند.

راهنمای نمایشگاه، توضیحات مختصری درباره غرفه ی دوّم داد و از جمعیت درخواست کرد از محورهای آن، غرفه «جنگ روانی خارجی» با دیوارهایی از کیسه های شنی و سنگرچی بازدید کنند.

دیر شده است. فرصت در حال گذر است. کارشکنی های داخلی، تقویت ها و حمایت از سپاه نفاق در داخل چنگی به دل نزده و ستون های کشور ایمان، همچنان استوار و پابرجاست. این درخت ریشه دارتر از این است که با چند ضربه تبر، خشک شود و این چراغ، پرفروغ تر از آن است که با دم کثیف دهانشان خاموش شود؛ چراغی

که نور خود را از کسی به عاریت نگرفته و بدون تماس با آتش، شعله اش همیشه پرفروز است.

هم اکنون باید چنگال تیز کرد و آن قدر بر صورت او خدشه انداخت که چشم او امکان دیدن و گوشش فرصت شنیدن را نداشته باشد.همه ادراکات او باید از کار انداخته شود. با کور کردن چشم این پیکر و آلوده کردن بدنش از سموم کشنده، می شود به نابودی او امیدوار بود. اگر هزینه های سرسام آور هم صرف شود، باز به هزینه و بی حیثیتی جنگ نظامی برتری دارد و می ارزد. جنگ نظامی، حضور فیزیکی در میدان جنگ و در مقابل چشمان رقیب، محکومیت بین المللی در پی دارد و مرز بین دوست و دشمن قابل تشخیص می شود. باید کار محرمانه پیش رود، به طوری که

دوستدار از کینه توز قابل شناخت نباشد و نشود خطوط مرزی را شناسایی کرد؛ هر چه غیر محسوس تر، تلفات کمتر و شناسایی کندتر خواهد بود. تازه می شود در لباس میش، دندان گرگین را تیز کرد تا در اوّلین غفلت، معده ننگینشان را از خون سیراب کنند.

جنگ روانی خارجی پس از شکست فعالیت های نفوذی داخلی، می تواند بهترین گزینه روی میز برای تغییر جهت ها و جلب یارهای جدید باشد. با این راهکار می شود خطوط آن ها را پاک کرد و پیشروی نمود، بقیه داخلی ها را گرفت و آن را از ادامه مقاومت کنار زد و لوای بدنامی آن ها را بلند کرد، تا بی بصیرتان داخلی، شعار مرگ بر او سر دهند و سرود نیستی اش را بسرایند.

]سالن جنگ پیچیده نرم[

۱. شبهه پراکنی:«فیتّبعون ما تشابه منه»

آیینه ای که به راستی و با صداقت تصویر را به تو نشان دهد، در زلالی او جای شکّی نیست، امّا آیا همیشه برای دیدن، فاصله ها از تصویر تا آینه است؟

آنجا که نور کم باشد و مسافری در حال آمدن، نمی شود از او پرسید کیست، از کجا آمده، آذوقه ای دارد یا نه. در لشکر ایمان همیشه برای همه نور حکومت نمی کند؛گاهی چشم ها، سایه را به جای نور می پندارد. آنگاه اشیا را به رنگ حقیقی خود نمی بیند. شک می کند که او چه رنگی است؟ سفید یا سیاه؟

همیشه این جابه جایی تا مرز سایه ها نیست؛ گاهی شب جای روز را می گیرد و

آن گاه دیگر نمی شود حرکت کرد، راه درست را درست شناخت، سنگ های راه را دید و از جراحت ها و آسیب ها جلوگیری کرد.

این محیط و دگرگونی همانی است که یاران سیاهی آرزویش را دارند و چشم انتظار فرا رسیدنش دوزانو نشسته اند!

سپاه کفر آماده می شود که چشم ها را به اشتباه بیندازد و زمینه های سقوطی همیشگی به درّه نیستی را فراهم کند؛ درّه ای که یک جامعه و قافله را به کام خود و به درون آتش می کشد.

یاران شیطان! برای حرکت آماده باشید.تا می توانید دود به پا کنید تا جایی که چشم ها نیز همدیگر را نیابد. در این فضا می شود ادّعای خدایی کرد و صدای «أنا ربکم الأعلی» از حنجره نمرود، سر داد و کسی حتی اجازه سؤال کردن نداشته باشد.

چه می شود کرد؟ وقتی نور رخت بست، لاجرم سیاهی بر اریکه فرمانروایی اش تکیه می زند و وقتی حق پوشیده شد، باطل لباس رنگین خود را به رخ می کشاند و زینت های قلابی و بدلی خود را آشکار می کند.

آنجا که نمرود به موسی علیه السلام رو کرده و با درشتی می گوید: «موسی! خدای تو، چه از دستش برمی آید؟»

خدای من، همان خدایی است که می میراند و زنده می کند.

چه حرف گزافی! این که کاری ندارد. نگهبان ها! سر آن زندانی را بزنید و دیگری را آزاد کنید. موسی! دیدی من هم می میرانم و زنده می کنم.

ای فرعون! پروردگار من خورشید را از مشرق می تاباند و از مغرب باز می گرداند.

اگر یارای مقابله داری، تو از مغرب بتابان و از مشرق باز گردان.

فرعون زبان به دندان گرفت و در منجلاب پر از سمّ خود فرو رفت. این موسی است که لکه ها بر او تأثیری ندارد و روشنایی در دلش افول نمی کند اما دیگران چه؟

۲. منحرف کردن اهداف:]... وتکون لکما الکبریاء فی الأرض...[

به راستی موسی علیه السلام چه هدفی را در پیش گرفته، چه نیّتی را در ذهن می گذراند و چه نهالی را در دل می پروراند؟

غیر از این بوده که از او جز صلاح و نویدی جز فلاح شنیده نشده است؟! او که برای نجات امّتی از بردگی و رها کردن از قفس تنگ اسارت، جانِ خود را پیشاپیش گرفته و به دربار فرعون می رود. چه هدفی

غیر از رهایی و رسیدن به قلّه پر از امید توحید را دنبال می کند؟ او که نیازی به اسیران دستِ فرعون ندارد.

کلام او به پایان می رسد. فرعون که دانسته است چه خطری حکومتش را تهدید می کند و سخن موسی علیه السلام چگونه دل ها را ربوده، چاره ای جز منحرف کردنِ اهداف این نهضت ندارد:

«تو موسی! برای رسیدن به حکومت پا به این شهر گذاشته ای؟ آمده ای تا سلطنت من را بربایی و خود به این تخت تکیه بزنی؟»

چقدر این تیر که از چلّه رها شد، مؤثر آمد! قلب ها را که سوسویی از نور گرفته بود را چنان متلاشی کرد که شب دوباره فرا رسید.

]سه ساعت است که در نمایشگاه مشغول بازدید هستیم، امّا اثری از خستگی در چهره ها مشاهده نمی شود.[

۳. زیبا نشان دادن خود:]ومن الناس من یعجبک قوله...[

«ای مردم! هیچ کس به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه از ما باشد؛ نصرانی یا یهودی...!!»

این شعاری است که با شروع دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گوش ها زمزمه می کنند. باید خود را آن قدر جلوه بدهیم که قلبی مسیر غیر خانه ما را طی نکند.

هر آنچه هست، نزد ماست. اگر مال و ملک را می خواهید به ما بپیوندید و اگر بهشت را طالبید در زمره ما باشید. این یهود و مسیح است که خود را ماه جلوه می دهد و

ابر بر پیشانیِ پرنور نبیّ عالمین می گیرد تا سرچشمه نور دیده نشود. باید هم این گونه باشد تا یارانی جذب کنند و شوکتی به خود بگیرند.

چشمی که همیشه در اتاقی تاریک زیر نور فانوس بوده، نور او را، فراتر از نور دیده ها می پندارد و برای از دست ندادن آن، هر رنجی را به جان می خرد. پس باید دلربایی شد، کلام را موزون و آراسته ادا کرد تا چشم ها خیره شوند و خاطره ها حروف آن را به خاطر بسپارند؛ آن گاه کینه ها را رو کرد، دشت پر از شکوفه های بهاری را به آتش کشید، آب ها را در این قحطی بیابان ریخت و دل فریفتگان را در کوه ها و وحشت ها تنها رها کرد و به آغوش مرگ فرستاد. فقط خدا می داند که در دل آن ها چه می گذرد.

دلی که پر از آتش بود چنان به خرمن ذخیره شده آویخت که دود، تبسّم را از لبان آسمان گرفت. این گوشه ای از روان گردان های خونین رنگِ دشمن بود که روشنی چشم را ربود و ما همچنان در خواب!

۴. قدرت نظامی و شوکت کاذب: «علی خوفٍ من فرعونَ»

ترس، عامل مهم لرزیدن گام ها و تغییر در جهت حرکت است؛ حرکتی و دورخیزی گسترده برای بازگشت به مواضع سابق؛ حتی عقب نشینی بیشتر و سپردن همه سنگرها به دشمن. آن گاه می شود پیشروی کرد و نهضت ها را سرکوب کرد.

صداهای وحشت زا، عربده های پیاپی می تواند اهداف را خیلی زودتر رقم بزنند و هیچ چشمی را به جادّه انقلاب منتظر

نگذارد. در«یاوری با سـلاح»، «صلاح» پا پیش نمی گذارد.این روزها خانه ها چقدر میهمان دارد و فضا آرزوی فریاد قیام و به پیش رفتن را در دل می پرواند.

دیر زمانی است که فرعون با یک سـلاح کوبنده به استبداد خود ادامه می دهد؛ سلاحی که نه خون می ریزد و نه مشقتی را به قیام می اندازد سلاح «ترس، رعب و خوف».

مردم همیشه بایـد بداننـد حریفِ این شـیر درنـده نمی شونـد. شـیر شـبانه روز بارهـا چنگـال های خود را تیز کرده و به معرض نمایش می گذارد. حتی اگر لازم باشد رژه ای با حضور او در سـطح شـهر برگزار می شود و از همه دعوت می شود در جشن ترس پراکنی شرکت کنند؛ ببینند و بفهمند که نباید هوایِ برپایی نهضت به سرشان بزنند،

همیشه باید جیره خوار بمانند، همیشه بدبخت و محتاجِ چند تکّه نان خشک که فقط برای زنده ماندن جلو آن ها می اندازند!

سرها به نشانه تعظیم با دیـدن درباریان، در حالِ فرو رفتن در زمین است و قلب ها دائم از تپیـدن، ترس و در جایی حبس شدن خبر می دهنـد: «می ترسـیم که از او، بلایی بر سـرمان بیایـد، خانه مان را آتش بزنند یا شمشـیرهایشان را در قلبمان فرو کنند و نیزه ها را برای عبرت دیگران از خونمان سیراب کنند».

ترس همه جا را فرا گرفته است.

]افراد به فکر فرو رفته انـد و هر کس به افقی می اندیشـد و با کنجکاوی در پی راهروی بعـدی روان است. در کلمه و جمله ها چه بادقت کند و کاو می کند![

۵. تهدید و تحریم: «لنخرجنک من قریتنا»

«اگر به دین سابق برنگردید، حتی اجازه یک لحظه ماندن در این سرزمین، به شما داده نمی شود! تو و همراهانت را از این دیار اخراج خواهیم کرد...»

تهدید، فرصتی برای گرفتن امتیازات موجود است: مال، مقام و... در مسیرِ آب سنگ بزرگی می گذارند تا تسهیلات قبلی قطع شود. لبخند دوستی و همکاری از لبان آن ها رخت برخواهد بست و پیمان نامه ها لغو خواهد شد.

در وهله اول شاخ و برگ و شاید ریشه را قطع می کنند؛ همان که بارها و بارها به پیام رسانان الهی در هر زمان گفته شد، کسانی که گاهی تکذیب و به دروغ گویی متهم می شدند و گاهی هم تهدید؛ تهدید به

اخراج، به کشتن. اگر از آیین ما دست بکشید، دست و پایتان را قطع می کنیم و بر تنه درختان خرما به صلیب می کشیم تا مردم ببینند، عبرت بگیرند و فکری غیر از آنچه که ما می خواهیم، به ذهنشان خطور نکند.

شهر را وحشت فرا گرفته است: نکند ما را از خانه هامان بیرون کنند، نکند با ما داد و ستد نکنند، نکند بر ما تنگ بگیرند و معاشرتشان را با ما قطع کنند؛ اگر این گونه شود، ما به کجا پناه ببریم و شکم گرسنه مان را چگونه سیر کنیم؟ گریه بچه ها را چه کار باید کرد؟ این روزها چشم ها نبودن را بیشتر از بودن، می بینند. هر کسی غصه از دست دادن امتیاز و رفاه را می خورد و ترس خود را به گونه ای از پیش آمدن شرایط بحرانی، ابراز می کند.

تصوّر این است که این جا بن بست عالم است و با این محدودیّت ها، مرگ بی شک آن ها را محاصره خواهد کرد و جانشان را خواهد گرفت؛ امّا از آن طرف اداره کنندگان جنگ روانی، تصوّر نمی کردند این حربه این قدر کاری باشد و مردم تا این حدّ از تهدید ترس داشته باشند و از سختی هایی که برای رهایی از اسارت لازم است فراری باشند. تصوّر نمی کردند که آن ها این گونه به شهر و دیار خود دلبسته باشند که به خاطر آن، ایمان و امام خود را جا بگذارند و به خانه هایشان بروند!

۶. تضعیف روحیه ها: «غرّ هؤلاء دینهم»

با تضعیف روحیه، انگیزه ها نیز افت می کند و رغبت برای ادامه کار از بین می رود. وسعت کار هر چه بیشتر باشد به انگیزه و رغبت بیشتری نیازمند است؛

انگیزه ای که بتواند شخص را با همه مشکلات و رنج های راه، پیش ببرد و در همه منزل های مبارزه سربلند بیرون آورد؛ اما اگر در این سپاه ایمانی، چند نفر متزلزل شدند، مقدّمه ای برای لرزش همه می شود.

اوّلین برنامه این است که به آن ها بگویید: «دینتان شما را مغرور و فریفته ساخته است. فکر می کنید تحفه ای آورده اید و قدرتی پیدا کرده اید؟ خیر، این طور نیست. شما همان قوم ضعیفی هستید که حرف های ما را با جان و دلتان قبول می کردید و لام تا کام حرف نمی زدید. مگر دینتان قدرت ایستادگی در برابر عظمت کاخ و لشکریان ما را دارد؟

در برنامه ای دیگر چنین می گویند:«ای کسانی که عقل خود را به دستِ «شعیب» سپرده اید! او شما را به بدبختی و ذلّت

می کشاند. بدانید اگر به دنبال او به راه افتادید چیزی جز خسران و گرفتاری نصیب شما نخواهد شد. او مشکلی از شما را که درمان نمی کند هیچ، بار سنگینی نیز بر دوشتان می گذارد. پس از اطراف او متفرّق شوید و او را رها کنید. شما ضعیف تر از این حرف ها هستید که بخواهید با قدرت چندین و چند ساله ما مقابله کنید. ما او را در سفاهت و جهالت آشکاری می بینیم. خود را که به کشتن می دهد هیچ، می خواهد هر که را که به دستش می رسد نیز به دنبال خود به سوی کشتن بکشاند.»

و اینچنین می شود که حق، همچنان در مظلومیّت خود می ماند و سیاه دلان و سرخ چشمان کفر به سرعت بر اسب های خود می تازند و هر چه بیشتر به غارت و تاراج می پردازند؛ هر چه را که دستشان برسد

می برنـد و هر چه بر زمین مانـد نابود می کنند. آثارِ کثافتشان هنوز در کوچه ها شـنیده می شود و دل ها از قدرت پوشالی آن ها از ترس به دور خود پیچیده اند.

]این آخرین راهرویی است که باقی مانده است.[

۷.تمسخر و ابزار تبلیغات گسترده: «وکلّما مرّ علیه ملأ من قومه سخروا منه»

اشـراف قوم نوح علیه السـلام که از کنار او می گذشتند، انگشت اشاره تمسخر به سوی او نشانه می گرفتند و سخنان، کارها و پیروانش را به باد سـخره می گرفتند: «تو هم بشری مانند ما هستی. آن ها که دور تو را گرفته اند و پیروانت می خوانی، اراذلی از ما بودند که آن را به حساب نمی آوردیم. شـما با این سر و وضعتان چه فضل و برتری بر ما دارید؟ هیچ، تنها دروغ گویانی بیش نیستند.»

این راه و روش دیرینه آن هاست که هنگام روبه رویی با شکست، از تبلیغات و گزافه گویی بهره می برند؛ نوح علیه السلام را مسخره می کنند، ابراهیم علیه السلام را به آتش می اندازند و به نبی ما بُهتان سحر و جنون می زنند. این راهی است که از آن به کِشت کثافت خود پرداخته و درخت خبیثه را به بار نشانده اند.

]پلی ساخته شده از طرف ما به طرف دیگری از نمایشگاه. پس از گذر از پل چشمم به تابلویی بزرگ می افتد با عنوان «جنگ روانیِ امروز»[

امروز همچون گذشته، در داخل سیاه نمایی می کنند، خدمات را زیر سؤال می برند، اوضاع رو به پیشرفت را وخیم نشان می دهند و وقفه به راه می اندازند.

از هجمه های خارجی کاسته که نشده هیچ، روز به روز افزوده شده است. هر که عَلَم مخالفت با آن ها بردارد؛ تابلوی تحریم و تهدید را در پیش رویش قرار می دهند، واقعیّات را وارونه جلوه می دهند و ترس را در پوست و استخوان جهانیان جا می کنند تا به عمر رو به پایان استعمار و سلطه جهانی شان حتی اگر شده دقیقه ای، بیفزایند.

با همین تبلیغات، شوروی را به فروپاشی رساندند و خود پرچم کدخدایی را به دوش گرفتند. «ایوانویچ» از اعضای شورای عالی اتحاد شوروی می گوید: «آن ها، تا سال ۱۹۸۵ ما را به جنگ سرد کشاندند تا بدین وسیله از مصرف بودجه ی ما در زمینه آموزش و سلامت جوانان جلوگیری کنند.»

امروز نیز آمریکا با غول تبلیغاتی خود «هالیوود»، که ۷۸ درصد سینماهای جهان از

آن تغـذیه می کنند، همه توان خود را برای وارونه جلوه دادن چهره منجی هستی (عج)به صـحنه کشانده و با ساختن فیلم هایی همچون «مردی که فردا را دیـد» و... به تخریب چهره ایشـان روی آورده است. این همـان سـیره ی شـیطان است و این اولاـد و جیره خواران اوینـد؛ همـان کسانی که دست از تبلیغات خود حتی تا ظهور ولی زمان هم برنمی دارنـد. در زمانی که نـدایی از آسمان به سمت بیعت با حضرت فرا می خواند، چند دقیقه نگذشته صدایی از جانب او بلند می شود و بیعت را مخصوص خود می نامد...

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹